

Criticism of Selected Persian Translation of Gibran's Works in the Book "Hamam-e Rooh" based on Garcés Theoretical Models'

Zohreh Gorji 

MA in Arabic Language and Literature,
Alzahra University, Tehran, Iran

Roghayeh Rostampour
Maleki * 

Associate Professor, Department of Arabic
Language and Literature, Alzahra University,
Tehran, Iran

Abstract

The role of language in a literary text is aesthetic and literary translation has a special sensitivity from this perspective. In a literary text, the translator must translate not only the content and message but also the literary devices to the extent permitted and in the format required by the text. Among translation theories, the model of Carmen Valero Garcés critiques literary translation. This model consists of four levels (semantic-lexical, syntactical morphological, discourse-functional, and stylistic-practical). In this model, translations are also evaluated from the perspective of two criteria of adequacy and acceptability. This study considers the translation of selected works of the famous Lebanese author "Gibran Khalil Gibran" in the book "Hamam-e Rooh" by Seyed Hassan Hosseini based on the theory of criticism of Garcés translation and at all four levels of his proposed model. The achievement of this descriptive-analytical study indicates that the translator has performed better in the semantic-lexical and syntactical-morphological levels and has appeared in relatively weak stylistic and discourse levels, but in general, this translation has the necessary adequacy and acceptability. He also has used "expansion" more than any other solution.


Keywords: Gibran, Criticism, HamameRooh, Garcés.

* Corresponding Author: r.rostampour@alzahra.ac.ir


How to Cite: Gorji, Z., Rostampour Maleki, R. (2021). Criticism of Selected Persian Translation of Gibran's Works in the Book "Hamam-e Rooh" based on Garcés Theoretical Models'. *Translation Researches in the Arabic Language & Literature*. 11 (24).145-182. doi: 10.22054/rctall.2020.52589.1479.

نقد ترجمه فارسی منتخب آثار جبران در کتاب «حمّام روح» بر پایه مدل نظری گارسس

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

زهرة گرجی 

دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

رقیبه رستم‌پور ملکی *

چکیده

نقش زبان در یک متن ادبی، زیبایی‌آفرینی بوده و ترجمه ادبی نیز از این منظر از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است. در متن ادبی، مترجم نه تنها محتوا و پیام، بلکه آرایه‌ها و صنایع ادبی را نیز باید به میزان مجاز و در قالبی که متن می‌طلبد، وارد متن ترجمه کند. در میان نظریه‌های نقد ترجمه، الگوی کارمن والرو گارسس (۱۹۹۴) به نقد ترجمه ادبی می‌پردازد. این الگو شامل چهار سطح (معنایی- لغوی، نحوی- واژه‌ساختی، گفتمانی- کارکردی و سبکی- عملی) است. در این الگو، ترجمه‌ها از منظر دو معیار کفایت و مقبولیت نیز ارزیابی می‌شوند. این پژوهش، ترجمه منتخب آثار «جبران خلیل جبران» در کتاب «حمّام روح» سید حسن حسینی (۱۳۷۷) را بر پایه نظریه نقد ترجمه گارسس و در هر چهار سطح مدل پیشنهادی وی با شیوه توصیفی- تحلیلی مورد مطالعه و تحقیق قرار می‌دهد. دستاورد این جستار، بیانگر آن است که مترجم در زمینه معنایی- لغوی و نحوی- واژه‌ساختی، عملکرد بهتری داشته و در سطوح سبکی و گفتمانی نسبتاً ضعیف ظاهر شده است، اما به‌طور کلی این ترجمه از کفایت و مقبولیت لازم برخوردار است. همچنین مترجم بیش از همه راهکارها از «بسط یا افزایش» بهره جسته است.

کلیدواژه‌ها: خلیل جبران، نقد ترجمه، حمّام روح، حسینی، الگوی گارسس.

مقدمه

ادبیات، هنر سخن گفتن و یا سخن گفتن هنرمندانه است. به‌طور ویژه، تفاوت کلام ادبی با کلام عادی در این است که نویسنده در بستر ادبیات پرده از مکنونات درونی و احساسات خفته خویش برمی‌دارد و خواننده را با تجربه‌های خیال‌انگیز و هیجانات روحی خود آشنا می‌کند؛ او به شیوه‌ای رمزگونه با استمداد از قوه تخیل و اعجاز عاطفه به شناسایی روان پیچیده بشر پرداخته و با اشکالی متنوع احساس خود را جاودانه می‌کند و در این رهگذر درک کلام نویسنده متن ادبی و رساندن آن در قالب زبانی دیگر برای خوانندگانی که زبان مبدأ را تجربه نکرده‌اند، امری بس دشوار و پیچیده می‌نماید. در میان انواع ترجمه، ترجمه ادبی سخت‌ترین و دقیق‌ترین نوع آن است.

«هر چه اثر ادبی غنی‌تر باشد، سطوح معنایی بیشتری را دربر می‌گیرد و تفاسیر بیشتری از آن امکان‌پذیر است» (صمدی و طهماسبی، ۱۳۹۵). متون ادبی دارای مشخصه‌های خاصی هستند؛ از مهم‌ترین این ویژگی‌ها، عنصر احساس و عاطفه است که موجب تمایز این متون از سایر آثار می‌شود. مترجم متن ادبی به لحاظ اینکه هم باید اصل و صورت پیام و هم محتوا و حس نویسنده متن مبدأ را منتقل کند، رسالتی عظیم بر دوش می‌کشد. به عقیده صاحب‌نظران، زمانی عمل ترجمه ادبی به کمال خود می‌رسد که همان حسی را در خواننده زبان مقصد برانگیزد که در خواننده زبان مبدأ ایجاد کرده است.

آنچه در متن ادبی حائز اهمیت است، این است که در این متون، زبان برای زیبایی آفرینی به کار گرفته می‌شود و می‌کوشد همزمان با استفاده از آرایه‌های ادبی برای توصیف و تصویر معانی ذهنی و بیان عواطف بر واکنش مخاطب تاثیر گذاشته و او را با خود هم‌دل و همراه کند (ناظمیان، ۱۳۹۵). ترجمه این نوع متن، چالش‌هایی را پیش روی مترجم قرار می‌دهد و او نیاز به بحث‌های نظری پیدا می‌کند تا بتواند از چالش‌های نوع متن، خواننده، اجزای متن که خود شامل چالش الفاظ، تعابیر، اصطلاحات و ساختار جمله است، عبور کند تا دچار افت ترجمه نشود (گنجیان خناری، ۱۳۹۷).

آثار «جبران خلیل جبرانم نویسنده سرشناس لبنانی از جمله آثار قوی و پرمایه در ادبیات عربی است؛ از این رو، الگوی نقد ترجمه ادبی کارمن والرو گارسس^۱ (۱۹۹۴) که ترجمه متون ادبی را در چهارسطح (معنایی - لغوی، نحوی - واژه‌ساختی، گفتمانی - کارکردی و

1- Garcé, C. V.

سبکی - عملی) بررسی می‌کند در این پژوهش برای نقد و تحلیل یکی از آثار «جبران» در کتاب «حمّام روح» به قلم «سیدحسن حسینی» در نظر گرفته شده است.

۱. پیشینه پژوهش

در حوزه نقد ترجمه آثار جبران خلیل جبران تاکنون پژوهشی مستقل با تکیه بر الگوی گارسس انجام نشده و پژوهش حاضر در نظر دارد ترجمه منتخب آثار این نویسنده را در قالب داستان کوتاه، شعر آزاد و نیز سخنان نغز بر پایه نظریه نقد ترجمه گارسس و در هر چهار سطح مدل پیشنهادی وی با روش توصیفی - تحلیلی مورد مطالعه و تحقیق قرار دهد.

در راستای کاوش در موضوع نقد و ترجمه آثار ادبی براساس الگوی گارسس پژوهش‌هایی که در ادامه به طور خلاصه به آن‌ها اشاره می‌شود، یافت شد.

مختاری اردکانی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «چارچوبی نظری برای ارزیابی ترجمه» روش پیشنهادی گارسس را به مثابه روشی عینی برای نقد ترجمه و به خصوص ترجمه ادبی معرفی می‌کند و در تبیین این روش، مثال‌هایی از زبان فارسی و آرایبی از دیگر صاحب‌نظران به‌ویژه نیومارک^۱ نقل می‌کند.

رشیدی و فرزانه (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «ارزیابی و مقایسه ترجمه‌های فارسی رمان انگلیسی «شاهزاده و گدا» اثر مارک تواین^۲ براساس الگوی گارسس (۱۹۹۴)» به کاوش و بررسی این ترجمه‌ها و تطبیق آن‌ها با چهار سطح الگوی این دانشمند زبان‌شناس همت گمارده‌اند.

رشیدی و فرزانه (۱۳۹۲) در مقاله دیگری با عنوان «ارزیابی و مقایسه دو ترجمه فارسی از رمان «دُن کیشوت» اثر میگوئل دُ. سروانتس^۳ اقدام به بررسی این ترجمه‌ها بر مبنای سطوح پیشنهادی گارسس و ذکر نکات مثبت و منفی آن کرده‌اند.

فرهادی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی، نقد و ارزیابی ترجمه متون ادبی» با تکیه بر رویکرد گارسس به مطالعه، بررسی و تحلیل ترجمه ۹ مترجم از آثار غسان کفانی در سه بخش قصص، روایات و مسرحیات پرداخته و آن‌ها را از حیث کفایت و مقبولیت سنجیده است.

1- Newmark, P.

2- Mark, T.

3- De. Cervantes, M.

صیادانی و دیگران (۱۳۹۶) در مقاله «نقد و بررسی ترجمه فارسی رمان «قلب اللیل» با عنوان «دل شب» براساس الگوی گارسس»، ترجمه کاظم آل یس از رمان نویسنده مشهور عالم عرب نجیب محفوظ را بر مبنای چهار سطح معنایی- لغوی، نحوی- صرفی، گفتمانی- کارکردی و سبکی- عملی مورد ارزیابی قرار داده‌اند.

نقی زاده و متقی‌زاده (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «ارزیابی ترجمه متون ادبی فارسی به عربی مدل «کارمن گارسس»» ترجمه عربی پیام رهبر انقلاب به مناسبت موسم حج ۱۳۹۵ را در چهار سطح واژگانی، دستوری، گفتمانی و سبکی نظریه گارسس تحلیل کرده‌اند. افضل‌ی و اسدالهی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «کاربست نظریه کارمن والرو گارسس در نقد ترجمه ادبی» با تمرکز بر رویکرد گارسس به مطالعه موردی تعریب صالح الجعفری از رباعیات خیام پرداخته و چگونگی تطبیق این الگو بر آثار ادبی منظوم را تحلیل کرده‌اند.

۲. پرسش‌های پژوهش

- ترجمه‌های حسینی از آثار جبران از منظر کفایت و مقبولیت چگونه بررسی می‌شود؟
- مترجم به چه میزان توانسته است مفاهیم موجود در متن عربی کتاب را به ترجمه انتقال دهد؟
- ترجمه مترجم بیشتر بر کدام‌یک از راهکارهای ارائه شده مدل گارسس منطبق می‌شود و بازتاب آن در ترجمه چگونه ارزیابی می‌شود؟

۳. ادبیات نظری

۳-۱. الگوی نظری گارسس

الگوی ارزیابی ترجمه گارسس - که در سال ۱۹۹۴ مطرح شد- مدلی جامع برای نقد ترجمه ادبی است که جنبه‌های مختلف زبانی؛ یعنی واژگانی، دستوری، گفتمانی و سبکی را دربر می‌گیرد و شاید بتوان گفت دلیل این موفقیت بهره بردن آن از سایر نظریات ترجمه است. این امر موجب شد در پژوهش حاضر این الگو را برای نقد ترجمه آثار جبران اختیار کرده و نقاط قوت و ضعف آن را بررسی کنیم. گارسس در ارائه نظریه خود از دیدگاه‌های نظریه‌پردازان دیگر نیز بهره برده است. مدل نظری او ترکیبی و شامل نظریات پیشنهادی

وینی^۱ و داربلنه^۲، آراء و عقاید دیگر صاحب‌نظران در امر ترجمه مانند نایدا^۳، نیومارک،^۴ دُلیل^۵، مونن^۶، نوربرت^۷ و توری^۷ است. وی همچنین اذعان دارد که سطوح پیشنهادی‌اش گاهی باهم تداخل دارند (گارسس، ۱۹۹۴).

جدول ۱. چهار سطح مدل ارزیابی ترجمه گارسس

سطح معنایی - لغوی	سطح نحوی - واژه‌ساختی
ترجمه لغت برحسب اختلافات فرهنگی معادل فرهنگی یا کارکردی اقتباس بسط نحوی قبض نحوی عام و خاص ابهام	ترجمه یک به یک دستورگردانی تغییر دیدگاه جبران توضیح یا بسط معنی (تصریح) تلویح، تقلیل، حذف
سطح گفتمانی - کارکردی	سطح سبکی - عملی
تعدیل محاوره‌ای تغییر ساختار درونی متن مبدأ حذف تعهدات متن اصلی تغییر لحن متن حذف حواشی تغییر به علت اختلافات اجتماعی - فرهنگی	ترجمه خلاق اشتباه مترجم حفظ اسامی خاص حفظ ساختارهای زبان مبدأ پرگویی در برابر ساده‌گویی تغییر در کاربرد صنایع بدیعی

ماخذ: اقتباس از فرهادی، ۱۳۹۲

در الگوی گارسس، کیفیت ترجمه از منظر دو معیار کفایت و مقبولیت نیز ارزیابی می‌شود. این دو معیار با استفاده از ویژگی‌های مثبت و منفی معرفی شده در مدل پیشنهادی وی، شرایط لازم را برای ارائه ترجمه‌ای مناسب فراهم می‌کند. این ترجمه باید به لحاظ انطباق مؤلفه‌های معنایی و عناصر دستوری دو زبان مبدأ و مقصد و میزان دقت مترجم در رساندن پیام مدنظر معقول باشد. همچنین مترجم در نظر داشته باشد که متن وی در سیستم زبانی مقصد

-
- 1- Vinay, J. P.
 - 2- Darbelnet, J.
 - 3- Nida, E. A.
 - 4- Delisle, J.
 - 5- Mounin, G.
 - 6- Schmitt, N.
 - 7- Toury, G.

مورد پذیرش واقع شود. در حقیقت، کفایت و مقبولیت به این معناست که در اینجا نه تنها در جست‌وجوی دقت و صحت عناصر زبانی، بلکه خواستار تأثیر سیستم زبان متن مبدأ بر خوانندگان زبان هدف نیز هستیم. از این رو، برای تعیین کیفیت ترجمه‌ها، جنبه‌ها یا ویژگی‌های جدیدی اعم از ویژگی‌های مثبت و ویژگی‌های منفی در نظر گرفته می‌شوند؛ این ویژگی‌های مثبت کفایت ترجمه را بالا می‌برند و در مقابل ویژگی‌های منفی از آن می‌کاهند (رشیدی و فرزانه، ۱۳۹۲).

جدول ۲. ویژگی‌های مثبت و منفی بیانگر کیفیت در الگوی گارسس (۱۹۹۴)

تکنیک‌های مثبت	تکنیک‌های منفی
معادل فرهنگی	ابهام
اقتباس	تغییر لحن
بسط نحوی	حذف
دگربینی	تعذلی محاوره‌ای
جبران	حفظ ساختار متن مبدأ
دستورگردانی	بسط خلاقانه
توضیح	اشتباه مترجم
حذف حواشی	حذف صناعات ادبی
حفظ صناعات ادبی	قبض

۲-۳. معرفی اثر

کتاب حَمَام روح ترجمه‌ای است از منتخب آثار جبران خلیل جبران اعم از داستان کوتاه با مضامین متنوع، جملات موجز، شعر، نمایش‌نامه و مقاله به قلم سیدحسن حسینی. به بیان دیگر، شمایی است از کلیت افکار و نوشته‌های جبران. این کتاب در برگیرنده ۲۹ حکایت کوتاه، یک نمایش‌واره، یک مقاله و بخش کلمات قصار در ۱۵۵ صفحه است که انتشارات سوره مهر در سال ۱۳۷۷ آن را به زیور طبع آراسته و چاپ ششم آن (۱۳۸۷) مبنای این بررسی قرار گرفته است. سبک جبران، ساده‌نویسی بوده و گاه مرز میان شعر، قصه و مقاله را درهم می‌ریزد، اما واقعیت این است که روح آثار او با همه ویژگی‌های رمانتیک روزگار، روحی عارفانه و خداجوست و او در پرتو تشعشع این روح در جست‌وجوی حقیقت هستی قدم می‌زند و بی‌هیچ شبهه‌ای می‌توان او را از نوادر نویسندگان و شاعران متجدد عرب دانست که توجه به شناخت عالم وجود و شوق به ماورای هستی و تلاش مستمر برای تزکیه جسم و

جان انسان و تشبه به مردان الهی به آثارش صبغه‌ای فلسفی، متمایز و در خور تأمل بخشیده است.

ویژگی ستودنی آثار جبران، التزام وی به مغز و محتوا بوده و این امر موجب می‌شود که سبک او مشخص و متمایز باشد (حسینی، ۱۳۸۷). در این پژوهش، جملات فارسی با اصل عربی آن‌ها از کتاب المجموعة الكاملة للمؤلفات العربية که به کوشش میخائیل نعیمه گردآوری شده مطابقت داده شده و با آثار ترجمه شده از انگلیسی به عربی «مجموعة كاملة للمؤلفات المعربة» به قلم آنتونیوس بشیر که خود جبران هم آن‌ها را مشاهده کرده، مقایسه کرده است.

۴. کاربست الگوی ترجمه کارمن گارسس

۴-۱. سطح اول: معنایی - لغوی

همان‌طور که در جدول (۱) اشاره شد، هر سطح زیرمجموعه‌های خاص خود را دارد؛ از این رو، پس از بیان عنوان هر سطح، مثال‌هایی از کتاب را در ارتباط با آن عنوان ذکر خواهیم کرد.

۴-۱-۱. ترجمه واژه برحسب اختلافات فرهنگی، فنی و زبانی

مترجم در برخورد با واژه‌ای که خاص یک فرهنگ است، می‌تواند معنای آن را به صورت عبارت اسمی یا شبه جمله صفتی بیان کند و یا توضیحی ارائه دهد تا خواننده زبان مقصد در درک معنی دقیق با چالش مواجه نشود. در این روش، اطلاعاتی که برحسب اختلافات فرهنگی، فنی یا زبانی بین مخاطب اصلی و مخاطب ترجمه ضرورت پیدا می‌کند به ترجمه واژه افزوده می‌شود (گارسس، ۱۹۹۴).

جبران (بی‌تا): و سأله أن يجلس مع الجالسين فجلس فقدمت إليه اللُحوم و الخُمور و الحلوى أفرها و أشربها.

حسینی (۱۳۸۷): مرد با دست به «لاوه» تعارف کرد و او را پشت میزی نشاند، چند لحظه بعد سطح میز پر شده بود از انواع و اقسام نوشیدنی‌ها و خوردنی‌های خوشمزه.

به منظور پر کردن شکاف فرهنگی «الخمور» به معنای مشروبات در ترجمه به «نوشیدنی‌ها» برگردان شده است.

جبران (بی‌تا): نحن نحوک من خیوطِ قلوبنا ملابس الآلهة.
حسینی (۱۳۸۷): ما از تار و پود دل خویش خدا را جامه می‌بافیم.

جبران (بی‌تا): ضَمِنِي يَا حَبِيبَ نَفْسِي فَأَنْتَ رَحِيمٌ، لَا تَتْرُكْنِي هُنَا. أَنْتَ رَسُولُ الْآلِهَةِ.
حسینی (۱۳۸۷): ای مرگِ مهربان! روحم را بگیر! مرا در اینجا رها مکن. تو فرستاده خدایی

...

مسیحیان لفظ «آلهة» را به خدایان اطلاق می‌کنند؛ از این رو، مترجم به منظور پر کردن شکاف فرهنگی واژه «آلهة» را تبدیل به «خدا» کرده است.

جبران (بی‌تا): فارتَمِيتُ رَاكِعًا أَمَامَهُ وَ صَرَخْتُ قَائِلًا: يَا يَسُوعَ النَّاصِرِي...
حسینی (۱۳۸۷): من خودم را در مقابل او بر زمین انداختم و نعره زدم: «یا عیسی ناصری».

با مدنظر قراردادن تعدیل فرهنگی باید «عیسای ناصری» به «عیسی مسیح» برگردان شود، زیرا در زبان فارسی ترکیب عیسی ناصری کاربرد ندارد.

جبران (بی‌تا): قَدْ صَلَبْتُمُ النَّاصِرِي وَ وَقَفْتُمْ حَوْلَهُ تَسْخَرُونَ وَ تَجَدِّقُونَ.
حسینی (۱۳۸۷): شما ناصری را مصلوب کردید و پای دار او، به تمسخر و لعن دست افشاندند.

«ناصری» لقب حضرت «عیسی» و واژه‌ای فرهنگی است، اما مترجم بدون آنکه در پاورقی در مورد آن توضیح بدهد و یا آن را «عیسی» یا «مسیح» ترجمه کند، آن را به متن مقصد انتقال داده است؛ بنابراین، با مدنظر قرار دادن اصل تعدیل فرهنگی باید «عیسای ناصری» به «عیسی مسیح» تبدیل شود.

جبران (بی‌تا): أَمَّا عَطْشِي إِلَى الْخَمْرَةِ فَيُضَارِعُ عَطْشَ نُوْحٍ وَ أَبِي نُوَّاسٍ وَ دِي مُوسَى وَ مَارْلُو.
حسینی (۱۳۸۷): اما علاقه‌ام به می‌گساری کمتر از علاقه آبی‌نواس و آلفرد دوموسه به این مقوله نیست.

به دلیل تبعیت از قاعده تعدیل فرهنگی کلمه «نوح» از بحث می‌گساری «حذف» شده است. در فرهنگ دینی ما، پیامبران از قداست خاصی برخوردار هستند؛ بنابراین، شرب خمر را به آنان نسبت نمی‌دهیم.

۴-۱-۲. معادل فرهنگی یا کارکردی

«واژه فرهنگی یا کارکردی زبان مبدأ با مشابه آن در زبان مقصد جایگزین می‌شود» (نیومارک، ۱۹۸۱). از این رو، لازم است واژه‌ای که در زبان مبدأ بار فرهنگی دارد با نزدیک‌ترین و شبیه‌ترین واژه معادل که در زبان مقصد دارای همان بار فرهنگی است و کاربردی معادل دارد، جایگزین شود.

جبران (بی‌تا): و قال بصوتٍ عمیق هادی: مساء الخیر. فأرجعتُ التَّحِيَةَ قائلاً: أسعد الله مساءك. حسینی (۱۳۸۷): به سوی من برگشت و با صدایی عیق و آرام گفت: «شب بخیر» و من در پاسخش گفتم: «شب شما هم بخیر».

دو اصطلاح «مساء الخیر» و «أسعد الله مساءك» در زبان فارسی معادل «شب بخیر» هستند.

جبران (بی‌تا): فَمِنْ الظُّلْمِ أَنْ نَطْلُبَ الخَمْرَ مِنَ الحِصْرِمِ.
حسینی (۱۳۸۷): از غوره انتظار شراب داشتن، ظالمانه است.

مترجم از ترجمه معنایی استفاده کرده است؛ این در حالی است که بهتر بود این جمله را با کمک «معادل فرهنگی» به شکل ارتباطی ترجمه می‌کرد؛ زیرا در زبان فارسی «غوره» در مثل با «حلوا» و «مویز» همراه است. بنابراین، ترجمه به صورت «از غوره انتظار حلوا / مویز داشتن، ظالمانه است» پیشنهاد می‌شود.

جبران (بی‌تا): نجیب: بکلُّ سُورور، و لکتینی ظننتُ أنك ...
حسینی (۱۳۸۷): نجیب: با کمال میل، ولی من گمان می‌کردم که ...

معادل فرهنگی اصطلاح «بکلُّ سُورور» در زبان فارسی، اصطلاح «با کمال میل» است.

۴-۱-۳. اقتباس (معنای نزدیک)

اقتباس، استفاده از معادل جا افتاده و یا به کار بردن معنای نزدیک است و در آن پیامی از طریق موقعیت مشابه انتقال می‌یابد که این شیوه برای ترجمه اصطلاحات مفید است (گارسس، ۱۹۹۴). اقتباس معمولاً دارای صناعات بلاغی است. به کارگیری معادل آشنا در زبان مقصد در حقیقت بیان یا بازگویی عبارت متن اصلی به زبانی روان‌تر و طبیعی‌تر است و همان تأثیری را در خواننده ایجاد می‌کند که متن اصلی بر خواننده خود می‌گذارد (ناظمیان، ۱۳۹۵).

جبران (بی‌تا): و سأله أن يجلسَ مع الجالسین فجلسَ فقدمت إليه اللُّحوم و الخُمور و الحلوی أفرها و أشربها فأكلَ هنيئاً و شرب مریئاً.

حسینی (۱۳۸۷): مرد با دست به «لاوه» تعارف کرد و او را پشت میزی نشانده، چند لحظه بعد سطح میز پر شده بود از انواع و اقسام نوشیدنی‌ها و خوردنی‌های خوشمزه. لاوه معطل نکرد و دست به کار شد و با اشتهایی کامل شکمی از عزا درآورد.

مترجم با در نظر گرفتن سیاق کلام، جمله آخر را معادل اصطلاح فارسی «دلی از عزا درآوردن» قرار داده است؛ این اصطلاح در جایی به کار برده می‌شود که شخص بعد از مدت‌ها از لذتی بهره‌مند می‌شود (نجفی، ۱۳۷۸).

جبران (بی‌تا): فخیلٌ إليه أنه الملك بعینه، و طارتَ نفسه فرحاً.

حسینی (۱۳۸۷): لاوه خیال کرد که آن مرد شخص پادشاه است و از اینکه خویش را در حضور پادشاه می‌دید، احساس کرد که در پوست خودش نمی‌گنجد.

توی پوست خود نگنجیدن به معنای از شدت شادی بی‌تاب شدن (نجفی، ۱۳۷۸) و طارَ فرحاً به معنای «خیلی خوشحال شد (یا) از خوشحالی بال درآورد» (ناظمیان، ۱۳۹۴) است و مترجم اصطلاح «طارَ نفسه فرحاً» در زبان مبدأ را با اصطلاح رایج «در پوست نگنجیدن» که کنایه از «شدت شادی» است، جایگزین کرده است.

جبران (بی‌تا): فی صدر تلک القاعة، رجلاً جلیلاً، جالساً علی منصة عالیة، تجلله المهابة.

حسینی (۱۳۸۷): در بالای سالن مرد محترمی را دید که پشت میز بزرگی نشسته بود و ابهت از سر و صورتش می‌بارید.

«از سر و رویش می‌بارید» اصطلاحی جا افتاده در زبان فارسی است. همچنین باریدن به معنای «آشکارا به چشم خوردن، کاملاً بارز بودن» (نجفی، ۱۳۷۸) جایگزین جمله «تجلله المهابة» شده است.

جبران (بی‌تا): جالسون إلى كثير من الموائد الأنيقة يأكلون و يشربون.
حسینی (۱۳۸۷): پشت میزهای تر و تمیز نشسته بودند و داد دل از سفره‌های رنگین می‌گرفتند.

مترجم به جای اینکه «خوردن» و «آشامیدن» را در مقابل «أكل» و «شرب» بیاورد، ذوق به خرج داده و از اصطلاح «داد دل گرفتن» در معنای «نهایت لذت از چیزی بردن» (نجفی، ۱۳۷۸) را به‌عنوان معادل استفاده کرده است.

جبران (بی‌تا): للثعالب أوجرة و لطيور السماء أوكار و ليس لابن الانسان أن يسند رأسه.
حسینی (۱۳۸۷): درندگان را کنامی است و پرندگان را لانه‌ای، اما برای فرزند انسان سرپناهی نیست.

در اینجا نیز مترجم با توجه به سیاق کلام واژه «سرپناه» را به جای «تکیه‌گاه» آورده است.

۴-۱-۴. بسط نحوی

بسط نحوی، افزودن یک یا چند کلمه بر متن ترجمه بر حسب ضرورت است. در برخی موارد ضروری، مترجم می‌تواند در معنایی که در زبان مبدأ تلویحاً بیان شده تصریح کند (گارسس، ۱۹۹۴). «تصریح به معنای آشکارسازی است و یکی از هماهنگی‌های ترجمه است. تصریح وقتی صورت می‌گیرد که اطلاعات متن مبدأ با صراحت و وضوح بیشتر به ترجمه انتقال می‌یابد» (خزاعی فر، ۱۳۹۱).

۴-۱-۱-۴. افزایش یک کلمه به دو کلمه

جبران (بی تا): فسعینا إلى حيث خرج الصوت.
حسینی (۱۳۸۷): من و روحم با عجله به طرفی که صدا از آنجا می آمد شتافتیم.

جبران (بی تا): قد ضللتُ، فما هذه العبادة التي توهمتُ، بل هذه مأدبة أعدّها الأمير لشعبه
تذكاراً لحادثٍ جليل.

حسینی (۱۳۸۷): حتماً عوضی آمده ام، فکر نکنم این ها مشغول زیارت باشند، بلکه گمانم بر
این است که این میهمانی بزرگ را شاهزاده شهر به مناسبت جشنی بزرگ ترتیب داده و
مردم را به صرف این همه خوردنی های لذیذ و گوارا دعوت کرده است.

جبران (بی تا): و أغفلتُ يدي راجعةً و عندما فتحتها لم أرُ فيها غير الضباب و لكنني سمعتُ
أغنيةً بالغة الحلاوة.

حسینی (۱۳۸۷): دیگر بار انگشتانم را بستم و گشودم و این بار جز حجمی از مه در کف
نداشتم، اما در آن حال ترانه ای شنیدم سخت شیرین و روح نواز بود.

جبران (بی تا): نحنُ نَحوكُ من خيوطِ قلوبنا ملابس الآلهة و نملاً بحباتِ صُدورنا حففات
الملائكة.

حسینی (۱۳۸۷): ما از تار و پود دل خویش خدا را جامه می بافیم و با عشقی که در سینه
داریم، دست ملائک را پر می کنیم.

جبران (بی تا): سمعتُ همس الأثير بأذان الورود و لمستُ ثنایا النور.
حسینی (۱۳۸۷): زمزمه آسمان و عرش را با گوش های گل شنیدم و با برگ های گل سرخ
چین و شکن نور را لمس کردم.

جبران (بی تا): أمّا البهلول فظنَّ أنّهما یرحبان به باسم الملك.
حسینی (۱۳۸۷): آن دو نفر از طرف شخص پادشاه به او خوش آمد می گویند.

۴-۱-۴. افزایش یک کلمه به سه کلمه

جبران (بی‌تا): هذا هو القصد من الحياة. هذا هو الجوهر الكائن وراء عروضيات الأيام و الليالي. حسینی (۱۳۸۷): و هدف از زندگی همین است، هدف، درک جوهری است که در زیر نقاب اعراض نهفته است.

جبران (بی‌تا): حتى إذا ما لاقت نسيمات لطيفة تساقطت باكية نحو الحقول. حسینی (۱۳۸۷): پس آنگاه در برخورد با نسیمی لطیف، گریان بر باغ و در و دشت می‌بارد.

۴-۱-۳. افزایش دو کلمه به سه کلمه

جبران (بی‌تا): إنَّ الغريب في مثل هذه المواسم يتناسى ما في الغربة من الضيم و الوحشة لما يجده في الناس من الأُنس و الانعطاف. حسینی (۱۳۸۷): آدم غریب در چنین ایامی به واسطه لطف و مهربانی و مهری که در دیگران می‌بیند، بیداد و وحشت و اندوه غربت را به فراموشی می‌سپارد.

۴-۱-۴. افزایش جمله

جبران (بی‌تا): و كان الأولاد يركضون وراءه من شارع إلى شارع زرافات زرافات. حسینی (۱۳۸۷): بچه‌ها هم دسته دسته دنبال اسب و سوار می‌دویدند و جست‌وخیز کنان هو می‌کشیدند.

جبران (بی‌تا): و شعرتُ بأنَّ صوته يضميني كالرداء الصوفي في ليلة باردة. حسینی (۱۳۸۷): صدای او همچون خرجه‌ای از پشم در شبی سرد، مرا می‌پوشاند و گرم می‌کند.

۴-۱-۵. افزایش صفات

جبران (بی‌تا): و شدَّ ما كانت حيرته عندما وجد نفسه في بهو عظيم و كبراء القوم من رجال و نساء، جالسون إلى كثير من الموائد الأنيقة يأكلون و يشربون. حسینی (۱۳۸۷): سخت حیرت زده شد وقتی در داخل زیارتگاه مرد و زن و خرد و کلان را دید که پشت میزهای تر و تمیز نشسته بودند و داد دل از سفره‌های رنگین می‌گرفتند.

ترکیب اضافی «کبراء القوم» ترجمه نشده و عبارت خرد و کلان به ترجمه اضافه شده است.

جبران (بی‌تا): کلّ هذا حدث بلحظة واحدة ففرغت دار الهيكل من الصيارفة.
حسینی (۱۳۸۷): همه اینها در یک لحظه روی داد و سرای معبد به طرفه العینی از صرافان و پرنده فروشان تهی شد.

در مورد واژه «پرنده‌فروشان» عمل بسط انجام شده و ترکیب وصفی «لحظة واحدة» دو مرتبه ترجمه شده است.

۴-۱-۵. قبض نحوی

روش قبض نحوی کاملاً بر عکس شیوه پیشین است و به معنا آن است که در زبان مقصد در برابر چند کلمه از زبان مبدأ، فقط یک کلمه قرار داده شود (نیومارک، ۱۹۸۸).

جبران (بی‌تا): صار الموت بين أحياء الفقراء الضعفاء حتى بلغ بيتاً حقيراً فدخّله.
حسینی (۱۳۸۷): پس مرگ میان خانه‌های فقرا به راه افتاد. به کلبه‌ای حقیر رسید.

حرف ربط «حتى» در ترجمه حذف شده است.

جبران (بی‌تا): يتغلّب على الأجيال بالروح و الحقّ و يملأ الأرض بمجده و جماله.
حسینی (۱۳۸۷): با روح خویش بر عصرها و نسل‌ها چیره گشت و با شکوه و مجد زمین را بی‌انباشت.

در ترکیب‌های «مجده» و «جماله» ضمیر «ه» که مضاف‌الیه جمله شمرده می‌شود، حذف شده است.

۴-۱-۶. خاص در برابر عام یا برعکس

روش خاص در برابر عام، ترجمه لغت خاص (ذات) به عام (معنی) است یا برعکس که معمولاً در اقلام بزرگ‌تر از واژه کاربرد دارد، اما در مورد واژه هم مصداق پیدا می‌کند (گارسس، ۱۹۹۴).

جبران (بی‌تا): عندما رمانى الله حصاة صغيرة فى هذه البحيرة العجيبة أزعجتُ هدوءها بأن أحدثت على سطحها دوائر لا يُحصى عديدها.
حسینی (۱۳۸۷): هنگامی که خدا چونان سنگریزه‌ای در این دریاچه عجیب فروانداخت با دایره‌های بی‌شمار بر سطح آب، خواب دریاچه را برآشفتم.

مترجم واژه عام «هدوء» را که به معنای «سکوت» است در ترجمه به خاص «خواب» برگردان کرده است، چراکه خواب را می‌توان نوعی سکوت تلقی کرد.

جبران (بی‌تا): ولا أرضى أن تنقلبَ الدموع التي تستديرُها الكآبة من جوارحى و تصيرُ ضحكاً.
حسینی (۱۳۸۷): و رضا نمی‌دهم اشکی که اندوه از بند بند وجودم جاری می‌کند به لبخندی بدل شود.

«جوارح» به معنای اندام‌های بدن بوده و معنایی محدود و خاص دارد، اما معنای واژه «وجود» عام و لایتناهی است.

جبران (بی‌تا): لا تتركنى هنا. أنت رسولُ الآلهة، أنت يمين الحق فلا تتخلى عني.
حسینی (۱۳۸۷): مرا در اینجا رها مکن. تو فرستاده خدایی، تو دست حقی، ای دست حق مرا بگیر!

«یمین» به معنای دست راست (واژه خاص) است که در ترجمه، مبدل به دست (واژه عام) شده است.

۴-۱-۷. ابهام

در عملیات ترجمه، گاهی در مورد زبان‌های مقصدی که فاقد ضمیرهای سوم شخص مؤنث و مذکر هستند، ابهام پیش می‌آید که مترجم موظف است در از بین بردن آن ابهام بکوشد، اما در برخی موارد هم پیش می‌آید که نویسنده زبان اصلی با غرض، کلام خود را مبهم می‌آورد که در این مواقع رسالت مترجم انتقال ابهام است نه رفع آن (نیومارک، ۱۹۸۸). برای این مورد در کتاب حمّام روح نمونه‌ای یافت نشد.

۴-۲. سطح دوم: نحوی - واژه‌ساختی

۴-۲-۱. ترجمه یک به یک (تحت‌اللفظی)

همان ترجمه واژه به واژه است که در آن مترجم در مقابل هر یک از واژگان زبان مبدأ و یا حتی عبارت‌های آن، واژه یا عبارتی از زبان مقصد قرار می‌دهد. گارسس معتقد است تناظر یک به یک اگر از حد واژه فراتر رود، مثل ترجمه عبارت به عبارت، شبه جمله به شبه جمله، جمله به جمله و حتی استعاره به استعاره و ضرب‌المثل به ضرب‌المثل، رفته‌رفته کار مشکل‌تر می‌شود (گارسس، ۱۹۹۴).

جبران (بی‌تا): النفس - تنفصل عن الروح العام و تسیر فی عالم الماده و تمرّ کغیمه فوق جبال الأحران و سهول الأفران.

حسینی (۱۳۸۷): روح انسان از آن روح عام جدا می‌شود و در عالم ماده چونان ابری بر فراز کوه‌های اندوه و دشت‌های شادمانی می‌گردد.

در این سه جمله بجز واژه «انسان» که به ترجمه اضافه شده و واژه «تمرّ» که معنای آن در ترجمه «تسیر» آمیخته شده، بین کلمات عربی و ترجمه فارسی آن‌ها، تناظر یک به یک برقرار است.

۴-۲-۲. دستورگردانی (ترجمه از طریق تغییر نحو)

در تناقض‌های موجود میان ساختارهای نحوی زبان مبدأ و مقصد، مترجم ناگزیر است اجزای کلام را تغییر دهد؛ اصولاً وقتی ترجمه از طریق نحو یا دستورگردانی انجام می‌گیرد که: - ساختار دستوری مشابه در زبان مقصد وجود نداشته باشد.

- ترجمه تحت‌اللفظی امکان‌پذیر نباشد.
- خلأ واژگانی موجود با ساخت نحوی جبران‌پذیر باشد.
نکته مهم در فرآیند دستورگردانی این است که نباید موجب جابه‌جایی تأکید کلام شود (نیومارک، ۱۹۸۸).

ع-۲-۲-۱. مفرد به جمع

جبران (بی‌تا): فَأَجِبْتُهُ: هو هناك يا سيدي. تحت تلك الرّجمة.
حسینی (۱۳۸۷): و من گفتیم: آن قبر آنجاست آقای من! زیر آن سنگ‌ها.

واژه «الرّجمة» مفرد و به معنای «تخته سنگ» است.

جبران (بی‌تا): فَلِمَاذَا لَا يَمْنَحُ قَلْبَ الْإِنْسَانِ أَنْ يَنْفَخَ نَسْمَةَ الْحَيَاةِ فِي قَلْبِ آخِرٍ.
حسینی (۱۳۸۷): پس... چرا این توان را به قلب انسانی از بندگان خود ندهد تا او نسیم جان‌بخش زندگی را در قلب دیگران بدمدد.

معادل «آخر» که واژه‌ای مفرد است در ترجمه «دیگر» و معادل «آخرین» که جمع است، واژه «دیگران» است.

ع-۲-۲-۲. جمع به مفرد

جبران (بی‌تا): و أقمتم قصور نينوى فوق مدافن البؤساء.
حسینی (۱۳۸۷): و قصرهای نینوا را بر گور درماندگان برافراشتید.

واژه «مدافن» جمع و به معنای «قبرها یا گورها» است که به شکل مفرد در ترجمه وارد شده است.

جبران (بی‌تا): و أركب البهلول حصاناً عارياً و طيف به في شوارع المدينة.
حسینی (۱۳۸۷): لاوه را بر اسبی لخت سوار کرده و پشت سر شیپورزن و طبال در خیابان شهر به حرکت درآوردند.

واژه «شوارع» جمع است و در معنای «خیابان‌ها» که مفرد ترجمه شده است.

۴-۲-۲-۳. اسم مفعول به فعل

جبران (بی‌تا): نحن نبکی لأنَّ أرواحنا مُنْفَصِلَةٌ بالأجساد عن الله، و أنتم تضحكون لأنَّ أجسادكم تلتصق مرتاحة بالتراب.
حسینی (۱۳۸۷): ما می‌گرییم چرا که پیکرمان روح ما را از خدا جدا کرده است.

۴-۲-۲-۴. ظرف مکان به حرف اضافه

جبران (بی‌تا): لقد نظرت إلى الكون من وراء عيون الورد.
حسینی (۱۳۸۷): هستی را با چشم‌های گل سرخ دیدم.

۴-۲-۲-۵. ترکیب اضافی به ترکیب وصفی

جبران (بی‌تا): أليست هذه المدينة التي يسميها شيوخنا مدينة رغائب القلب؟
حسینی (۱۳۸۷): آیا این همان شهری نیست که پیرمردهای ولایت ما می‌گویند اسمش «شهر دلخواه» است؟

۴-۲-۲-۶. فعل به اسم

جبران (بی‌تا): حتى إذا ما لاقت نسيمات لطيفة تساقطت باكياً نحو الحُقول.
حسینی (۱۳۸۷): پس آنگاه در برخورد با نسیمی لطیف، گریان بر باغ و در و دشت می‌بارد.
فعل «لاقت» مفرد مؤنث غایب از لاقی/ی لاقی است که در ترجمه به صورت اسم مصدر (تلاقی: برخورد) ترجمه شده است.

۴-۲-۲-۷. عبارت فعلی به صفت

جبران (بی‌تا): أزعجت هدوءها بأن أحدثت على سطحها دوائر لا يحصى عددها.
حسینی (۱۳۸۷): با دایره‌های بی‌شمار بر سطح آب، خواب دریاچه را برآشفتم.

۴-۲-۳. تغییر دیدگاه (دگرینی)

وقتی خلأ واژگانی وجود داشته باشد، کاربرد دگرینی الزامی است. جایی که مترجم بین کاربرد یا عدم کاربرد دگرینی مختار باشد باید صرفاً در مواردی بدان دست زند که در صورت عدم انجام، ترجمه، غیرطبیعی جلوه کند. البته دگرینی‌های دیگری وجود دارد، مثل علایق گوناگون مجاز، کل به جزء، جزء به کل، حال به محل، ظرف به مضمون، خصوص به عموم، عموم به خصوص، مسبب به سبب، کان و مایکون، لازم و ملزوم، مثبت به منفی و بر عکس، معلوم به جای مجهول، تغییر نمادها و... (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶).

جبران (بی‌تا): فهل استهوتك المطامع القبيحة أم سلبت عقلك العظمة الفارغة؟
حسینی (۱۳۸۷): اما انگار هوس‌های زشت فکرت را پریشان کرده و عظمتی پوچ و تو خالی عقلت را دزدیده است؟

مترجم با وارد کردن واژگان «اما» و «انگار» در ترجمه از قطعیت جمله کاسته است.

جبران (بی‌تا): كان في حديقة منفردة بنفسجة جميلة الثنايا، طيبة العرف، تعيش قاعة بين أترابها و تتمايل فرحة بين قامات الأعشاب. ففي صباح، و قد تكَلَّلت بقطر الندى.
حسینی (۱۳۸۷): در میان گل‌ها و سبزه‌های باغی تنها و دور افتاده، بنفشه‌ای خوشبو با گلبرگ‌های زیبا، شاد و راضی زندگی می‌کرد. یک روز صبح، دانه‌ی بلورین شبنمی چون تاج بر فرق بنفشه نشست.

«رأس» به معنای سر به «فرق» تغییر یافته (کل به جزء) و جابه‌جایی مسبب و سبب نیز صورت گرفته است.

۴-۲-۴. جبران

روش جبران، عبارت است از جبران افت معنی، لفظ یا صناعات ادبی یا تأثیر عملی در قسمت دیگر جمله یا جمله مجاور (نیومارک، ۱۹۸۸)، اما گارسس معتقد است که این شیوه را باید همراه با شیوه‌های دیگر به کار گرفت (گارسس، ۱۹۹۴). برای این مورد در کتاب حمام روح نمونه‌ای یافت نشد.

۴-۲-۵. توضیح یا بسط معنی

روش توضیح یا بسط معنی به منظور شرح و بسط قسمتی از متن که باید در متن مقصد تصریح شود (گارسس، ۱۹۹۴) استفاده می‌شود. این گونه شرح‌ها گاه در پانویس به چشم می‌خورند.

جبران (بی‌تا): فقالت الحیة: إننی أعرف نباتا تمتد جذوره إلى أحشاء الأرض و کلّ من يأکل تلك الجذور یصیر أجمل من «عشوتوت».

حسینی (۱۳۸۷) (در پاورقی این گونه تصریح شده): عشوتوت بتی که در نواحی سوریه و فنیقه پرستش می‌شد و رب النوع عشق و جنگ بوده است.

جبران (بی‌تا): قد سممتُ سقراط و رجمتُ بولس و قتلتُ غلیلو و فتکتُم بعلی بن اَبیطالب و خنقتُم مدحت پاشا.

حسینی (۱۳۸۷): سقراط را مسموم و بولس را سنگسار کردید. گالیله را کشتید و خون علی بن اَبیطالب را به ناحق ریختید و مدحت پاشا را خفه کردید.

در پاورقی این گونه تصریح شده که «مدحت پاشا نخست وزیر و از رجال بزرگ دولت عثمانی که در زندان خفه شد (همان منبع)».

۴-۲-۶. تلویح، تقلیل، حذف

در روش تلویح، تقلیل و حذف، عناصری که در متن اصلی تصریح شده‌اند در ترجمه به تلویح بیان می‌شوند یا تقلیل می‌یابند یا به‌طور کلی حذف می‌شوند (گارسس، ۱۹۹۴). لازم است این نکته را نیز در نظر بگیریم که مترجم در قبال هر کلمه‌ای که از متن اصلی حذف می‌کند باید پاسخگو باشد (نیومارک، ۱۹۸۸). صلح‌جو نیز اعتقاد دارد مترجم باید جایگاه کاهش و افزایش را درک کند تا ناخواسته معانی ضمنی را که مدنظر نویسنده نبوده، منتقل نکند (صلح‌جو، ۱۳۷۷).

جبران (بی‌تا): ضَمِنِی یا حبیب نفسی فأنتَ رَحوم، لا تترکُنِی هنا. أنتَ رسولُ الآلهة، أنتَ یمین الحقِّ فلا تتخَلِّی عَنِّی.

حسینی (۱۳۸۷): ای مرگ مهربان! روحم را بگیر! مرا در اینجا رها مکن. تو فرستاده خدایی، تو دست حقی، ای دست حق مرا بگیر!

اصطلاح «لا تتخلى عنى» به معنای «ترکم مکن» در متن ترجمه، تلویحی و به شکل «مرا بگیر» بیان شده است.

جبران (بی‌تا): و كان في كل خطوة من خطواته فراسخ عديدة.
حسینی (۱۳۸۷): و در هر گامی از گام‌هایش فرسخ‌ها نهفته بود.

در مورد فعل «كان» (بود) تصریح وجود دارد در حالی که مترجم با شم ادبی خود آن را به شکل تلویحی (نهفته) بیان کرده است.

جبران (بی‌تا): نحن ذوو النفوس الحزينة، و الحزن كبيرٌ لا تسعه النفوس الصغيرة.
حسینی (۱۳۸۷): جان‌های ما حزین است و حزن بزرگ را ارواح کوچک برنمی‌تابد.

«لا تسع» به معنای «دربر نمی‌گیرد» بوده و تصریح به تلویح تبدیل شده است.

جبران (بی‌تا): و ما الطيبة سوى مظاهر خارجية لأحلامنا الخفية أن تحولني إلى وردة ففعلت، و طالما غيرت الطبيعة صورها و رسومها بأصابع الميل و التشويق.
حسینی (۱۳۸۷): پس از طبیعت که مظهر بیرونی خواسته‌های درونی ماست، خواستم که مرا به گل سرخی تبدیل کند و طبیعت نیز خواست مرا اجابت کرد.

جمله‌ای که مشخص شده در ترجمه «حذف» شده است.

جبران (بی‌تا): و أطبقت الوردة أوراقها و ارتعشت قليلاً ثم ماتت.
حسینی (۱۳۸۷): آن گاه گل سرخ تکان خفیفی خورد و جان سپرد.

جمله مشخص شده در ترجمه حذف شده است. از این رو، ترجمه به صورت «گل سرخ، گلبرگ‌هایش را جمع کرد، تکان خفیفی خورد و جان سپرد» پیشنهاد می‌شود.

جبران (بی‌تا): أنتم أبناء غفلات المسرات و يقظات الملاهی.
حسینی (۱۳۸۷): و اما شما ... شما دل به دست غفلت و فراموشی می‌سپارید.

واژه‌های «أبناء»، «المسرات»، «يقظات» و «الملاهی» در ترجمه «کاسته» شده است. از این رو، ترجمه به صورت «ای بی‌خبران سرخوشی‌ها و هشیاران سرگرمی‌ها» پیشنهاد می‌شود.

جبران (بی‌تا): لا تجتازها خيولكم المظهمّة و مرکباتكم الجميلة.
حسینی (۱۳۸۷): گذرگاه‌های تنگی است که اسبان فربه -- شما از میان آن‌ها نمی‌گذرند.

ترکیب وصفی «مرکباتکم الجميلة» در ترجمه «تقلیل» یافته است. بنابراین، پیشنهاد می‌شود ترجمه به صورت «اسبان فربه و استرهای زیبایان از آن گذر نمی‌کنند» ارائه شود.

جبران (بی‌تا): و لَمَّا جاءَ عصرٌ ذلکَ النهارُ تلبّدَ بغیومِ سوداءِ مبطنّةٍ بالإعصارِ ثمَّ هاجتِ سواکنِ الوجودِ فأبرقت و رعدت.
حسینی (۱۳۸۷): غروب آن روز، ابرهای سیاه و پرباران هوا را تیره کرد. رعد و برقی شد.

جمله مشخص شده در ترجمه «کاهش» یافته است. از این رو ترجمه به صورت «عصر آن روز آسمان مملو از ابرهای سیاه طوفان‌زا شد، سپس سکوت فضا شکست و رعد و برقی فرا گرفت» پیشنهاد می‌شود.

۴-۲-۷. تغییر در نوع جمله

برخی اوقات به ضرورت یا به اشتباه، نوع جمله عوض می‌شود. مثلاً جمله ساده به مرکب یا مختلط یا برعکس ترجمه شده و یا گاهی وجه جمله تغییر می‌یابد (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶).

جبران (بی‌تا): لن يرجعَ إلى الأبدیّةِ إلّا من جاءَ مِنَ الأبدیّةِ.
حسینی (۱۳۸۷): آنکه از ابدیت نیامده است هرگز به سوی ابدیت باز نمی‌گردد.

جمله دوم «مَنْ جَاءَ مِنَ الْأَبْدِيَّةِ» از مثبت به منفی برگردان شده است. این کلام به گونه‌ای دیگر هم قابل ترجمه است که در آن جمله اول از منفی به مثبت تغییر می‌یابد؛ یعنی «بی‌تردید، تنها کسی به ابدیت بازمی‌گردد که از ابدیت آمده باشد».

۴-۳. سطح سوم: سطح گفتمانی - کارکردی

۴-۳-۱. تعدیل محاوره‌ای

روش تعدیل محاوره‌ای «یعنی کاستن از اصطلاحات محاوره‌ای و نادیده انگاشتن چند زبانه بودن متن اصلی. این مقوله در مواردی به کار می‌رود که متن مبدأ علاوه بر زبان اصلی، لهجه‌ها و گویش‌های دیگری را هم شامل شود. نویسنده ممکن است در تنظیم بخش‌هایی از متن از لهجه‌ای خاص غیر از زبان فصیح استفاده کند. این نوع متن‌ها غالباً در ترجمه، تعدیل می‌شوند و اثری از لهجه‌های موجود در متن اصلی در متن مقصد دیده نمی‌شود» (نیازی و قاسمی، ۱۳۹۷). نکته حائز اهمیت این است که در این موارد زبان مقصد هم باید لحن عامیانه داشته باشد. برای این مورد در کتاب حَمَام روح نمونه‌ای یافت نشد.

۴-۳-۲. تغییر ساختار درونی متن مبدأ

«تعدیل، تقلیل یا حذف و افزایش تأکیدها و تغییر علائم متن به صورتی که در معنا تاثیرگذار باشد، نیز ممکن است ساختار درونی متن اصلی را تغییر دهند» (همان). مثال‌های این روش، ذیل عنوان ۲-۲-۶ آورده شد.

۴-۳-۳. حفظ تعهدات متن اصلی

مترجم نباید از نظر دور بدارد که از زبان کدام مؤلف و برای کدام مخاطب ترجمه می‌کند و در صورتی که نوع مخاطب او در زبان مقصد با مخاطب زبان مبدأ و نیز زمینه کار او متفاوت است، می‌تواند تغییراتی را در ترجمه اعمال کند، اما باید قادر باشد که این تغییرات را توجیه کند (نیومارک، ۱۹۸۸).

۴-۳-۴. تغییر لحن متن

حفظ لحن یکی از ارکان مؤثر ارتباطی است و باید از طریق زمان، وجه، بنا، واژگان و نحو آن را حفظ کرد (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶).

جبران (بی‌تا): فلن أرضی أن تعبتَ هذه الريح بشعری الذهبی. حسینی (۱۳۸۷): من رضا نتوانم داد که باد این سواحل، گیسوان آفتابگون مرا به بازی بگیرد. در این ترجمه، تغییر وجه جمله به صورت «راضی نمی‌شوم که گیسوان طلایی‌ام را در برابر این باد بیافشانم» صورت گرفته است. به بیان دیگر، جابه‌جایی سبب و مسبب در ترجمه اتفاق افتاده است.

۴-۳-۵. حذف حواشی

روش حذف حواشی «عبارت است از حذف پانوشتها، پیشگفتارها، ضمیمه‌ها، مقدمات، مؤخرات، توضیحات، کتاب‌شناسی، فهرست، اعلام و... که در ترجمه از زبان‌های دیگر به فارسی بسیار رایج است» (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶). در قسمت فوقانی مقدمه نمایش‌واره ارم ذات العماد آمده: «الم تر کیف فعل ربک بعد ارم ذات العماد التی لم یخلق مثلها فی البلاد» و سپس «یدخلها بعض أمّتی» (الحديث) (جبران، بی‌تا) و در متن ترجمه تنها قسمت اول؛ یعنی آیه قرآن آمده و «یدخلها بعض أمّتی» حذف شده است (ر. ک: حسینی، ۱۳۸۷).

۴-۳-۶. تغییر به علت اختلافات فرهنگی-اجتماعی

مثال‌های این روش، ذیل عنوان ۱-۱-۲ آورده شد.

۴-۴. سطح چهارم: سبکی - عملی

۴-۴-۱. بسط خلاقه

بسط خلاقه همان تغییراتی است که مترجم مطابق ذائقه و سلیقه خود در متن اعمال می‌کند. او می‌تواند سبکی را برگزیند که «برای او طبیعی‌تر است یا میل او را اقناع می‌کند» (گارسس، ۱۹۹۴). البته گارسس این شیوه را منفی تلقی می‌کند. مترجم در این روش بدون در نظر گرفتن اندوخته‌های زبانی، ویژگی‌های ساختی و پیام متن مبدأ، تغییرات وسیعی را در متن مقصد ایجاد می‌کند (نیازی و قاسمی، ۱۳۹۷).

جبران (بی‌تا): أما الموكب فاستمرَّ في سيرة.

حسینی (۱۳۸۷): همراه با خیل جمعیت و صدای طبل و شیپور به راه خود ادامه داد.

صدای طبل و شیپور، زاییده ذهن مترجم بوده و به متن اضافه شده است.

جبران (بی‌تا): رأسُ الحكمة معرفة الذات.

حسینی (۱۳۸۷): معرفت نفس دروازه همه علم‌هاست.

مترجم در عوض اینکه بگوید، اساس دانش، شناخت نفس است، خلاقانه واژه «دروازه» را در ترجمه «رأس» آورده و معنایی تقریباً مشابه را القاء کرده است.

جبران (بی‌تا): فطافت مرفرفة فوق رؤوس العصور مُحترقة مَدِيَّة بعد مَدِيَّة.

حسینی (۱۳۸۷): بر فراز سر عصرها و نسل‌ها شهر به شهر گردید و خانه به خانه سرایت کرد.

در این نمونه نیز مترجم عبارت «خانه به خانه» را به منظور تقریب معنا به ذهن خواننده بر متن افزوده است.

۴-۴-۲. اشتباه مترجم

اشتباه مترجم ناشی از کج فهمی یا دانش ناکافی او در زبان مبدأ، مقصد و یا موضوع ترجمه است (گارسس، ۱۹۹۴). گاه مترجم در انتخاب معادل، اشتباه و یا کم دقتی می‌کند و گاه هم پیش می‌آید که اساساً در درک معنای واژه یا عبارت یا جمله به خطا می‌رود.

جبران (بی‌تا): نحن ندنو منكم كالأصدقاء و أنتم تُهاجموننا كالأعداء، و بين الصداقة و العداوة هوة عميقة مملوءة بالدموع و الدماء.

حسینی (۱۳۸۷): ما صداقانه به سوی شما می‌آییم و شما دشمنانه بر ما هجوم می‌آورید و بین صداقت و دشمنی دره‌ای است عمیق، آکنده از اشک و خون.

معانی مختلف «هوة»: ورطه، منجلاب، گرداب، غار، گودال، حفره (فرهنگ آذرنوش) است. همچنین «أصدقاء» اسم جمع و به معنای دوستان است.

گرگی و رستم پور ملکی | ۱۷۱

جبران (بی تا): و فوق ذلك فلی میلٌ إلى معاشرۃ الرّاع و البسطاء کتولستوی و مکسیم غورکی.

حسینی (۱۳۸۷): و از این مهم تر مثل تولستوی و ماکسیم گورکی علاقه مند به نشست و برخاست با مردم روستایی و کشاورزم.

معنای «رعاع»: طبقات پست و فرومایه، اراذل، توده مردم (فرهنگ آذرنوش) است و معنای «بسطاء»: ساده دل، پاکدل (همان)

جبران (بی تا): کان یسوع مع أصدقائه فی حرج الصّوبر وراء سیاچی.
حسینی (۱۳۸۷): روزی مسیح در جنگل صنوبر، پشت باغستان من برای یارانش سخن می گفت.

«باغستان» به عنوان معادل برای «سیاح» انتخاب شده که نادرست است.

جبران (بی تا): أیها الموت الجمیل إقتبل نفسی یا حقیقة أحلامی و موضوع آمالی.
حسینی (۱۳۸۷): ای مرگ زیبا! جانم را قبول کن ای حقیقت رؤیاهای من و ای قلّه آرزوهایم!
«قلّه» به عنوان معادل برای «موضوع» انتخاب شده که نادرست است.

جبران (بی تا): و وقفتم حوله تسخرون و تُجدّفون علیه.
حسینی (۱۳۸۷): و پای دار او، به تمسخر و لعن دست افشانیدند.
«لعن» (کردید) به عنوان معادل برای «تُجدّفون» انتخاب شده در حالی که این فعل به معنای «تکفیر کردید» است. جدّف علی: اهانت کردن (فرهنگ آذرنوش).

جبران (بی تا): رُح فقد سیمت النظر إلى جناحیک الهائلین و جسدک البالی.
حسینی (۱۳۸۷): برو که حالم از دیدن بالهای وحشتناک و هیکل متعفن آشفته است.

«متعفن» به عنوان معادل برای «البالی» انتخاب شده که نادرست است.

۴-۳. حفظ اعلام و اسامی خاص

اسم خاص ادبی که در اینجا مدنظر است، اغلب دارای معانی ضمنی، لفظی و معنوی است. در صورتی که انتقال پیام و محیط یک اثر ادبی بر القاء ملیت و فرهنگ آن ارجحیت داشته باشد، اسم خاص را باید ترجمه کرد. اگر انتقال ملیت و فرهنگ به همان اندازه انتقال معانی ضمنی حائز اهمیت یا بر آن رجحان داشته باشد باید اسم خاص را بدون ترجمه رها کرد و در مقدمه مترجم با نام نامه یا پیرانتز یا پاورقی معانی ضمنی لفظی و معنوی آن را باز کرد (مختاری اردکانی، ۱۳۷۰).

طبق نظر نیومارک، اسامی خاص از جمله اسم اشخاص در گذشته و در قید حیات، اسامی جغرافیایی، روزنامه‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی و دولتی، خیابان‌ها و نیز آدرس‌ها و... جزء عناصر قابل انتقال هستند و نیازی به ترجمه آن‌ها نیست (نیومارک، ۱۳۷۲). اسم خاص را گاهی باید ترجمه کرد، اما گاهی باید مستقیماً به متن منتقل شود و در برخی موارد هم باید به همراه معنی یا شرح آن آورده شود (نقی‌زاده و متقی‌زاده، ۱۳۹۶).

جبران (بی‌تا): و أمّا مَجَاعَتِي لِلْمَآكِلِ الشَّهِيَةِ وَ الْمَوَائِدِ الْمَوْصُوفَةِ بِالْأَلْوَانِ الْمَتَنَوِّعَةِ فَتَقَارَنَ نَهْمٌ «بَطْرَسِ الْأَكْبَرِ» وَ «الْأَمِيرِ بِشِيرِ الشَّهَابِيِّ».

حسینی (۱۳۸۷): در ضمن در علاقه به خوراکی‌های لذیذ و سفره‌های رنگارنگ فکر نمی‌کنم از شکموهای معروف تاریخ چیزی کم داشته باشم.

جبران (بی‌تا): أنْفَى كَبِيرٌ وَ مَنَحْنُ إِلَى جِهَةٍ وَاحِدَةٍ وَ هَكَذَا كَانَ «سَفَنزُولَا» وَ «فولتر» وَ «جورج واشنطن».

حسینی (۱۳۸۷): دماغ گنده است و کمی انحراف دارد دماغ --- ولتر و جرج واشنگتن هم همین طور بود.

مترجم اسامی خاصی را که مشخص شده‌اند در ترجمه حذف کرده است.

جبران (بی‌تا): وَ مَشَى سَلِيمٌ أَفْنَدِي فِي تَلِكِ الْغُرْفَةِ ذَهَاباً وَ إِيَاباً وَ سِيمَاءَ الْبَشْرِ فِي سَحْنَتِهِ الْقَبِيحَةِ وَ هُوَ يَرْدُّ بِصَوْتٍ يَأْتَلِفُ بِنِبْرَاتِهِ مَوَاءَ الْقَطَطِ بِقَلْقَلَةِ الْعِظَامِ بَيْتِ أَبِي الْعَلَاءِ الْقَائِلِ: «وَ إِنِّي وَ إِن كُنْتُ الْأَخِيرُ زَمَانُهُ *** لَأَنْ بِمَا لَمْ تَسْتَطِعْهُ الْأَوَائِلُ».

گرجی و رستم پور ملکی | ۱۷۳

حسینی (۱۳۸۷): شروع کرد به قدم زدن در طول و عرض اتاق و با صدایی روح خراش این بیت --- را زمزمه کرد: باید به یمن این همه اوصاف بی نظیر *** کاری کنم که هیچ کس آن را نکرده است».

اسم خاص «أبی العلاء» در ترجمه حذف شده است.

جبران (بی تا): جاء فی قدیم الزمان رجل من البادية إلى مدينة الشريعة العظيمة و كان بهلولا خيالیا.

حسینی (۱۳۸۷): سالها پیش صحرا پیش صحرائشینی ساده لوح و خیالباف به نام لاوه عازم شهر بزرگ قانون شد.

اسم خاص بهلول در ترجمه به «لاوه» برگردان شده است.

جبران (بی تا): أما عطشی إلى الخمرة فیضارغ عطش نوح و أبی نواس و دی موسه و مارلو.
حسینی (۱۳۸۷): اما علاقه‌ام به می‌گساری کمتر از علاقه أبی نواس و آلفرد دوموسه به این مقوله نیست.

«مارلو» اسم خاص است و حذف شده که در اصل باید به متن مقصد انتقال داده می‌شد.

جبران (بی تا): جاورجیوس البیروتی.

حسینی (۱۳۸۷): مردی از بیروت.

مترجم در ترجمه «عنوان» قصه، اسم خاص را حذف کرده و به جای آن اسم عام آورده است.

۴-۴-۴. حفظ ساختارهای زبان مبدأ

گاهی به دلایل مختلف ممکن است مترجمان محو جادوی زبان مبدأ شوند و آن را در زبان مقصد منعکس کنند (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶). این موضوع از جمله موارد منفی در ارزیابی ترجمه است. از تأثیر قهری دستور زبان مبدأ بر زبان ترجمه باید پرهیز کرد. گاهی عبارت زبان مقصد قدری از خصوصیات نحوی زبان مبدأ را حفظ می‌کند، که بارزترین نمونه این

نوع تأثیر در ترجمه تحت‌اللفظی دیده می‌شود؛ جمله‌ای که به این روش ترجمه می‌شود تا حدود زیادی رنگ و بوی نحو زبان اصلی را دارد (معروف، ۱۳۹۵).

جبران (بی‌تا): ما أغباك بين الأزهار.

حسینی (۱۳۸۷): میان گل‌ها چه گل نادانی هستی!

جبران (بی‌تا): ما أقل حظي بين الريحين.

حسینی (۱۳۸۷): در بین گیاهان چه گیاه کم اقبالی هستم!

در زبان فارسی آنچه در بیان این معنی رایج است، حذف «میان» و عبارت «در بین» است و معمولاً این‌گونه بیان می‌شود: «فلانی چقدر نادان یا کم اقبال است!»

۴-۴-۵. بیان نامناسب اصطلاحات

هر اصطلاح پنج جنبه مختلف معنایی دارد: ۱- معنای مجازی، ۲- معنای تحت‌اللفظی، ۳- ویژگی‌های عاطفی، ۴- خصوصیات سبکی و ۵- رنگ و بوی ملی و قومی که هر یک در انتخاب معادل مناسب قیودی را بر مترجم تحمیل می‌کنند (تجلی، ۱۳۶۸). یافتن معادل دقیق و درست برای «اصطلاحات» زبان مبدأ از اهمیت خاصی برخوردار است. از جمله ویژگی‌های «اصطلاحات» مترادف‌ناپذیری آن است (ناظمیان، ۱۳۹۵).

جبران (بی‌تا): ... فينظرون إليه و هو على تلك الحالة، و يغربون في الضحك أفراداً و جماعات

و كان الأولاد يركضون وراءه من شارع إلى شارع زرافات زرافات.

حسینی (۱۳۸۷): ... و به تماشای آن منظره مضحک ایستادند. بچه‌ها هم دسته‌دسته دنبال اسب

و سوار می‌دویدند و جست‌وخیزکنان هو می‌کشیدند.

اصطلاح «يغربون في الضحك» به معنای قهقهه زدن و از ته دل خندیدن است که در

ترجمه لحاظ نشده است. از این رو، ترجمه به صورت «در آن حالت مردم به او می‌نگریستند

و از ته دل می‌خندیدند، بچه‌ها هم دسته‌دسته پشت سرش خیابان به خیابان می‌دویدند»

پیشنهاد می‌شود.

جبران (بی تا): فإِنَّ كَان لَتَلُكَ الْأُمَمُ ذَاتَ خَاصَّةٍ أَوْ وَحْدَةً مَعْنَوِيَّةً وَكَانَتْ قُوَّةَ الْإِبْتِكَارِ فِي تَلِكِ الذَّاتِ قَدْ اسْتَيْقَظَتْ بَعْدَ نَوْمِهَا الطَّوِيلِ كَانِ مُسْتَقْبِلَ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ عَظِيمًا كَمَا ضِيهَهَا، وَ إِلَّا فَلَا.
حسینی (۱۳۸۷): و اگر این ملل دارای روحیه‌ای خاص و وحدت معنوی باشند و نیروی ابتکار پس از سال‌ها خواب عمیق در آن‌ها بیدار شده باشد، آینده زبان عرب چون گذشته‌اش عظیم و درخشان خواهد بود و إِلَّا فَلَا.

مترجم در این جمله به جای اینکه اصطلاح «و إِلَّا فَلَا» را به صورت «و اگر نه، که هیچ» ترجمه کند آن را به همان شکل وارد متن ترجمه کرده است.

۴-۶-۴. پرگویی در برابر ساده‌گویی

پرگویی یا ترجمه آزاد، آخرین چاره مترجم است که بسط قابل ملاحظه‌ای در متن اصلی به وجود می‌آورد (گارسس، ۱۹۹۴). در این شیوه، مترجم به گونه‌ای کلمات، عبارات، توضیحات و یا جملات اضافی به متن می‌افزاید که حجم آن را تغییر می‌دهد درحالی‌که این افزایش ضرورتی نداشته و گه‌گاه با این عمل، بار متن مبدأ نیز عوض شده است.
نیومارک معتقد است که این روش در رابطه با متون بی‌نام، گمنام و کم‌مایه یا متونی که دارای نوشتاری ضعیف و یا مملو از حذفیات و تلویحات جدی هستند، مفید است. افزودن کلمات و یا جملات به نسخ خطی قدیمی به منظور رفع ابهام از آن‌ها، مثال خوبی برای محاسن این شیوه است.

جبران (بی تا): حَتَّىٰ إِذَا مَا لَاقَتْ نَسِيمَاتٍ لَطِيفَةٍ تَسَاقَطَتْ بِأَكِيَّةٍ نَحْوِ الْحَقُولِ.
حسینی (۱۳۸۷): پس آنگاه در برخورد با نسیمی لطیف، گریان بر باغ و در و دشت می‌بارد.
مترجم می‌توانست به جای افزودن سه واژه «باغ» و «در» و «دشت» از واژه «کشتزارها» استفاده کند.

۴-۷-۴. تغییر در کاربرد صنایع بدیعی

در متون ادبی، آرایه‌های ادبی به چشم می‌خورد که از مختصات بارز این نوع متون هستند. وظیفه مترجم در رویارویی با این آرایه‌ها، درک و انتقال حداکثری آن‌ها به متن مقصد است.

البته نباید این نکته را نیز از نظر دور داشت که در بسیاری موارد، زبان مقصد بستری برای پذیرش این صنایع ادبی فراهم نمی‌کند. «تعدیل بلاغی به معنای تلاش برای بازآفرینی وفادارانه متن اصلی در زبان مقصد با استفاده از آرایه‌های متفاوت است تا تأثیر مشابه تأثیر متن اصلی را در خواننده ترجمه ایجاد کند. تعدیل بلاغی را بیشتر در ترجمه امثال، تعابیر، کنایات و عبارات آمیخته با تصویر می‌توان دید» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۹).

جبران (بی‌تا): لی جوار کالصباح جمالاً فآختر منهنّ ما تُرید.

حسینی (۱۳۸۷): من کنیزکان زیبایی دارم، هر کدام از آنها را می‌پسندی انتخاب کن.

در این نمونه تشبیه «کالصباح جمالاً» در جمله اول ترجمه نشده است. مترجم در متن ادبی اجازه حذف تشبیه در صورت امکان انتقال آن را ندارد. از این رو ترجمه به صورت «کنیزکانی دارم که بسان سپیده‌دم زیبا هستند» پیشنهاد می‌شود.

جبران (بی‌تا): اّمّا البهلول فکان ينظر إلیهم بعینین مشرقیین فرحاً و الدّهش آخذٌ منه مأخذہ.
حسینی (۱۳۸۷): اما لاه با شادی و شگفتی به مردم نگاه می‌کرد.

ترکیب وصفی «عینین مشرقیین» به ترجمه منتقل نشده است. از این رو ترجمه به صورت «اما بهلول با چشمانی که از فرط شادی و شگفتی برق می‌زد به آنها نگاه می‌کرد» (در مورد تغییر نام بهلول به لاه در گذشته اشاراتی شد) پیشنهاد می‌شود.

جبران (بی‌تا): بین شفقتنا و کُرهِکم یقف الزّمان محتاراً بنا و بکُم.

حسینی (۱۳۸۷): زمان چون چارچوبی بلند بین ترخمّ ما و نفرت شما ایستاده است.

جمله دارای صنعت جان‌بخشی بوده که در ترجمه لحاظ نشده است. «محتار» به معنای «پریشان»، «سرگردان» و «سردرگم» بوده و مترجم این معنا را در ترجمه منتقل نکرده است. از این رو، ترجمه به صورت «زمان، میان ترخمّ ما و نفرت شما، سرگردان مانده است» پیشنهاد می‌شود.

جبران (بی‌تا): نحن نراکم لأنکم فی النور المظلم أما أنتم فلا تروننا لأننا جالسون فی الظلمة المنیرة.

حسینی (۱۳۸۷): ما شما را می‌بینیم از آن روز که شما در نور ظلمانی ایستاده‌اید؛ لیکن شما ما را نمی‌بینید چرا که ما در ظلمت نورانی نشسته‌ایم.

مترجم صنعت جناس و تضاد را که در متن اصلی دیده می‌شود به خوبی به متن مقصد منتقل کرده است.

جبران (بی‌تا): رأى الأرواح المحمولة على أجنحة الأحلام و الأجساد المحكومة بمفاعيل الكرى.

حسینی (۱۳۸۷): در ارواح خفتگان که بر بال‌های رؤیا و بسته به نجیرهای خواب سفر می‌کردند، نگریست.

در ترجمه این نمونه نیز صنعت استعاره حفظ شده است.

جبران (بی‌تا): فتحت البنفسجة ثغرها الأزرق و قالت مُتَنَهِّدة: ...

حسینی (۱۳۸۷): بنفشه لب‌های نیلگونش را باز کرد آهی کشید و با حسرت گفت: ...

مترجم صنعت تشبیه موجود در متن اصلی را به متن مقصد انتقال داده است.

بحث و نتیجه‌گیری

در این جستار داستان‌هایی کوتاه از کتاب دو جلدی مجموعه‌ی کامله‌ی للمؤلفات اثر جبران خلیل جبران با ترجمه‌ی فارسی آن در کتاب حمام روح تطبیق داده شده و سنجش میزان درستی ترجمه‌ها طبق چهار سطح نظریه‌ی نقد ترجمه متون ادبی گارسس، بررسی شد. با در نظر گرفتن این مهم که دو سطح اول گارسس بیشتر بر انتقال مفهوم و فحوای کلام و دو سطح دوم بیشتر بر انتقال شیوه بیان و گفتمان تمرکز دارد، نتایج پژوهش بدین شرح است:

- در سطح معنایی - لغوی مترجم از راهکارهای تعدیل فرهنگی، اقتباس و بسط بهره برده و بدین ترتیب توانسته است در انتقال مفاهیم موفق عمل کند.

- در سطح نحوی- واژه‌ساختی مترجم با دستورگردانی، تغییر دیدگاه، تغییر نوع جمله و بسط معنا در قالب توضیح و تصریح در انتقال مفاهیم حضوری قابل قبول داشته است.
- در سطح سوم با لحاظ اینکه مترجم از تعدیل محاوره‌ای و تعدیل فرهنگی به خوبی استفاده کرده، اما تغییر دادن لحن متن موجب شده تا در سطح گفتمانی- کارکردی موفقیت چندانی نداشته باشد. بنابراین، در این بخش نسبت به دو سطح دیگر از موفقیت کمتری برخوردار است.

- در سطح چهارم با بسط خلاقه که از نظر گارسس تکنیکی منفی تلقی می‌شود و همچنین انتخاب معادل‌های اشتباه و حفظ ساختارهای زبان مبدأ و نیز موارد متعدد عدم حفظ اعلام، عملکرد مترجم در سطح سبکی- عملی ضعیف به نظر می‌رسد.

از آنجایی که مغز و محتوا التزام اصلی سبک نویسنده‌گی، جبران است و سایر مؤلفه‌ها در آثار او در خدمت این دو اصل هستند، مفهوم و محتوا در ترجمه به خوبی منتقل شده است، اما با مدنظر قرار دادن این اصل که در ترجمه ادبی انتقال کامل صنایع ادبی از متن مبدأ به متن مقصد کاری بسیار دشوار است، وی در سطح گفتمانی- کارکردی و سبکی- عملی نسبتاً ضعیف ظاهر شده است؛ هر چند در مقام یک ادیب نهایت تلاش خود را در این زمینه انجام داده است.

در نظریه گارسس عملکرد مترجم در به‌کارگیری راهبردهای مختلف مرتبط با سطوح چهارگانه به سه دسته مثبت، منفی و خنثی تبدیل می‌شود. ویژگی‌های مثبت، کفایت ترجمه را افزایش و ویژگی‌های منفی آن را کاهش می‌دهند. در جدول (۳) تعداد ویژگی‌های مثبت و منفی کفایت ترجمه ارائه شده است.

براساس جدول (۳) از مجموع نتایج به دست آمده ملاحظه می‌شود که شمار ویژگی‌های مثبت نسبت به ویژگی‌های منفی بیشتر است؛ بنابراین، این ترجمه بر مبنای نظریه گارسس از کفایت و مقبولیت لازم برخوردار است. علاوه بر این، ویژگی‌های مثبت به کار گرفته شده، مربوط به سطح اول و دوم الگوی گارسس است. همان‌طور که اشاره شد این امر نشان می‌دهد مترجم در زمینه معنایی- لغوی و نحوی- واژه‌ساختی از عملکرد بهتری برخوردار بوده است. همچنین در میان تکنیک‌های یاد شده، مترجم بیش از همه از «بسط یا افزایش» بهره‌جسته و این امر موجب شده که در بسیاری موارد حجم ترجمه بیش از حجم متن اصلی شود.

جدول ۳. آمار ویژگی‌های مثبت و منفی بیانگر کیفیت در الگوی گارسس (۱۹۹۴)

تعداد	تکنیک‌های منفی	تعداد	تکنیک‌های مثبت
۰	ابهام	۳	معادل فرهنگی
۱	تغییر لحن	۵	اقتباس
۲	حذف	۲۵	بسط نحوی
۰	تعدلی محاوره‌ای	۲	دگربینی
۲	حفظ ساختار متن مبدأ	۰	جبران
۳	بسط خلاقانه	۷	دستورگردانی
۸	اشتباه مترجم	۲	توضیح
۳	حذف صناعات ادبی	۱	حذف حواشی
۴	قبض	۳	حفظ صناعات ادبی
۲۳	جمع کل	۴۸	جمع کل

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Zohreh Gorji

 <https://orcid.org/0000-0003-2185-4243>

Roghayeh Rostampour Maleki

 <https://orcid.org/0000-0002-0091-5791>

منابع

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۹۶). فرهنگ معاصر عربی-فارسی. تهران: نشر نی.
- تجلی، غفار. (۱۳۸۶). ارزش کاربردی اصول و مبانی ترجمه و اقتباس از کومیساروف. علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۲، ۱۰۱-۱۱۳.
- حسینی، سید حسن. (۱۳۸۷). حمام روح. چ ۶. تهران: انتشارات سوره مهر.
- خزاعی فرو، علی. (۱۳۹۱). ترجمه متون ادبی. چ. تهران: انتشارات سمت.
- خلیل جبران، جبران. (بی تا). المجموعة كاملة لمؤلفات العربية (تنسيق من ميخائيل نعيمة). بيروت: بی نشر.
- _____ (بی تا). المجموعة كاملة لمؤلفات المعربة عن الإنكليزية (الارشمندریت انطونيوس بشير). بيروت: بی نشر.

رشیدی ناصر و فرزانه، شهین. (۱۳۹۲). ارزیابی و مقایسه دو ترجمه فارسی از رمان «دُن کیشوت» اثر میگوئل دُ. سروانتس براساس الگوی گارسس. *زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی آزاد اسلامی واحد سنج*، ۵ (۱۵)، ۴۲-۵۶.

صلح جو، علی. (۱۳۷۷). *گفتمان و ترجمه*. چ ۱. تهران: نشر مرکز.

صیادانی، علی، اصغرپور، سیامک و خیراللهی، لیلا. (۱۳۹۶). نقد و بررسی ترجمه فارسی رمان «قلب اللیل» با عنوان «دل شب» براساس الگوی گارسس. ترجمه کاظم آل یس دانشگاه شهید مدنی تبریز. *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۷ (۱۶)، ۸۷-۱۱۸.

طهماسبی عدنان و وحید صمدی. (۱۳۹۵). *شیوه ترجمه ادبی*. تهران: انتشارات سازمان جهاد دانشگاهی.

فراهادی، پروین. (۱۳۹۲). بررسی، نقد و ترجمه متون ادبی معاصر (مطالعه موردی، نقد و ارزیابی آثار ترجمه شده غسان کنفانی در سه بخش ق، روایات و مسرحدات). پایان‌نامه رشته مترجمی زبان عربی دانشگاه تهران دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

گنجیان خناری، علی. (۱۳۹۷). واکاوی چالش‌های ترجمه ادبی: بررسی تحلیل نوع متن، اجزای متن و چالش خواننده دانشگاه علامه طباطبائی. *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۸ (۱۸)، ۹۵-۱۱۶.

لطفی پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). *درآمدی بر اصول و روش ترجمه*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. متقی‌زاده عیسی و نقی‌زاده، سید علاء. (۱۳۹۶). ارزیابی ترجمه متون ادبی فارسی به عربی مدل «کارمن گارسس» ترجمه عربی پیام رهبر انقلاب به مناسبت موسم حج ۱۳۹۵. *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۷ (۱۶)، ۱۶۹-۱۹۳.

مختاری اردکانی، محمدعلی. (۱۳۷۵). ترجمه اسم خاص. *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، ۱ (۲ و ۳)، ۱۰۸-۱۲۷.

_____ (۱۳۸۶). *استعاره ترجمه*. مجموعه مقالات در مورد ترجمه. کرمان:

انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.

معروف، یحیی. (۱۳۹۵). *فن ترجمه؛ اصول نظری و عملی ترجمه از عربی فارسی، فارسی عربی*. تهران: انتشارات سمت.

ناظمیان، رضا. (۱۳۹۵). *روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی*. تهران: انتشارات سمت.

ناظمیان، رضا. (۱۳۹۵). *فرهنگ امثال و تعابیر عربی فارسی*. تهران: مؤسسه فرهنگ معاصر نوبت اول. نجفی، ابوالحسن. (۱۳۷۸). *فرهنگ فارسی عامیانه*. تهران: انتشارات نیلوفر.

نیازی شهریار و زینب قاسمی اصل. (۱۳۹۷). *الگوهای ارزیابی ترجمه*. چ ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

References

- Azarnoush, A. (2017). *Arabic-Persian Contemporary Culture*. Tehran: Nashr-e-Ney Publication [In Persian]
- Farhadi, P. (2013). Study, Critique and Translation of Contemporary Literary Texts (Case Study, Critique and Evaluation of Ghassan Kanfani's Translated Works in Three Sections: Stories, Narrations and Recitations) Thesis in Arabic Translation. University of Tehran. Faculty of Literature and Humanities. [In Persian]
- Ganjian Khenari, A. (2018). Examining Literary Translation Challenges: An Analytical Review of Text Type, Text components, and Challenges of the Reader. *Translation Researches in the Arabic Language And Literature*. 8(18). 95-116. <https://doi.org/10.22054/RCTALL.2018.8935> [In Persian]
- Garcés, C. V. (1994). A Methodological Proposal for the Assessment of Ranslated Literary Works: A Case Study. *The Scarlet Letter by N. Hawthorne into Spanish Babel*. 2 (40). 77-102.
- Hosseini, S. H. (2008). *Spirit Bath*. 6th Edition. Tehran: Surah Mehr Publications. [In Persian]
- Khalil Jobran, J. (N.D). *Complete Collection of Arabic Works (Compiled by Mikhail Naeem)*. Beirut: Unpublished. [In Persian]
- _____. *Complete Collection of Arabic Works on the Encyclopedia*. Beirut: Unpublished. [In Persian]
- Khazaifar, A. (2012). *Translation of Literary Texts*. Tehran: SAMT Publications. [In Persian]
- Lotfipour Saedi, K. (1992). An Introduction to the Principles and Methods of Translation. Tehran: University Publishing Center. [In Persian]
- Marouf, Y. (2016). *Translation Technique. Theoretical and Practical Principles of Translation from Arabic to Persian, Persian to Arabic*. Tehran: SAMT Publications. [In Persian]
- Mokhtari Ardakani, M. A. (1996). *Translation of Special name. Journal of the Faculty of Literature and Humanities*. Shahid Bahonar University of Kerman. 1(2&3), 108-127. [In Persian]
- _____. (2007). *Translation Metaphor*. Collection of Articles on Translation. 1 Edition. Kerman: Shahid Bahonar University of Kerman Publications. [In Persian]
- Motaghizadeh, I, Naghizadeh, S.A. (2017), Evaluation of Literary Texts Translation from Persian to Arabic Based on Carmen Garces Model. *Translation Researches in the Arabic Language And Literature*. 7(16). 169-194. <https://doi.org/10.22054/RCTALL.2017.7921> [In Persian]
- Najafi, A. al-H. (1999). *Folk Persian Culture*. Tehran: Niloufar Publications. [In Persian]
- Nazemian, R. (2016). *Dictionary of Persian Arabic Proverbs and Expressions*. 1 Edition. Tehran: Institute of Contemporary Culture. [In Persian]
- _____. (2016). *Methods in Translation from Arabic to Persian*. Tehran: SAMT Publications. [In Persian]
- Newmark, Peter. (1988). *A textbook of Translation*. New York: Prentice-Hall.

- Niazi S. and Ghasemi Asl, Z. (2018). *Patterns of Translation Evaluation*. 1 Edition. Tehra: University of Tehran Publications. [In Persian]
- Rashidi, N, Farzaneh, Sh. (2013)., The Evaluation and Comparison of Two Translations of “Don Quixote” by Miguel de Cervantes based on Garces Model (1994). *Persian Language and Litterrature Quarterly journal of Islamic Azad University- Sanandaj Branch Zaban o Adab Farsi*. 5 (15). 42-56. [In Persian]
- Sayadani, A., Asgharpur, S., Khairallahi, L. (2017). Criticism and Review of Persian Translation of the Novel “Ghalbol Allayl “as” Midnight” on the Pattern of Garse. *Translation Researches in the Arabic Language And Literature*. 7(16), 87-118. [In Persian]
- Solhjoon, A. (1998). *Discourse and Translation*. Tehran: Center publication, first period. [In Persian]
- Tahmasebi, A., Samadi, V. (2016). *Literary Translation Method*. Tehran: University Jihad Organization Publications. [In Persian]
- Tajalli, G. (2007). The Practical Value of the Principles of Translation and Adaptation by Komisarov. *Journal of Social Sciences and Humanities, Shiraz University*. 2. 101-113. [In Persian]

استناد به این مقاله: گرجی، زهره، رستم‌پورملکی، رقیه. (۱۴۰۰). نقد ترجمه فارسی منتخب آثار جبران در کتاب «حمام روح» بر پایه مدل نظری گارسس. *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۱۱ (۲۴)، ۱۴۵-۱۸۲. doi: 10.22054/rctall.2020.52589.1479



Translation Researches in the Arabic Language & Literature is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.